

## تحول کارکرد دیوان اشراف (نظام بازرسی و جاسوسی) در دوره غزنوی و سلجوقی

امیرحسین حاتمی<sup>1</sup>

تاریخ دریافت: 1396/03/14  
تاریخ پذیرش: 1396/04/20

از صفحه 65 تا 84

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال چهارم، شماره سیزدهم، تابستان 1396

### چکیده

دیوان‌های امنیتی - انتظامی همواره یکی از مهم‌ترین دیوان‌ها در نظام دیوان‌سالاری ایرانی - اسلامی در قرون نخستین اسلامی و حتی بعدازآن بوده است. کارکرد و وظایف این دیوان‌ها معمولاً گستره‌ای از حوزه‌های نظامی، انتظامی، اطلاعاتی، مالی، مذهبی و حتی حوزه‌های خصوصی افراد را در برمی‌گرفت. در این میان دیوان اشراف در مفهوم نظام بازرسی و جاسوسی، به لحاظ حوزه اختیارات و وظایف، یکی از پر سابقه‌ترین و ضروری‌ترین دیوان‌ها بود. زمینه‌ها و ضرورت‌های این دیوان به دوره ایران باستان و ابتدای شکل‌گیری نهاد حکومت‌داری در ایران می‌رسد. هم‌زمان با انتقال نظام دیوان‌سالاری ساسانی به دوره اسلامی، دیوان اشراف نیز همراه با سایر دیوان‌های ایرانی به دوره اسلامی منتقل شد و تکامل یافت. این دیوان گرچه ابتدا توسط خلفای عباسی و وزرای ایرانی آنان اخذ و اقتباس گردید، اما در واقع در دوره‌های غزنوی و سلجوقی بود که تکامل یافت و شکل نهایی به خود گرفت، اما جایگاه این دیوان در سلسله‌مراتب نظام دیوان‌سالاری، مفهوم و کارکرد اصلی و گستره وظایف و اختیارات آن در این دو دوره تاریخی، یکسان نبود و می‌توان در این زمینه تحولی جدی را شاهد بود. تبیین این تحول موضوع و مسئله اصلی این پژوهش است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دیوان اشراف در دوره غزنوی بیشتر نوعی نظام جاسوسی را شامل می‌شد که عمدتاً کارکردی امنیتی داشت، اما در گذار به دوره سلجوقی کارکرد اصلی آن دگرگون شد و در این دوره عمدتاً نوعی نظام بازرسی مالی با کارکردی اقتصادی را در برمی‌گرفت.

### کلید واژه‌ها

دیوان اشراف، کارکرد امنیتی، کارکرد بازرسی مالی، غزنوی، سلجوقی.

1- استادیار تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، ایمیل: hatami1361@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

در نظام دیوان‌سالاری ایرانی - اسلامی معمولاً دودسته از دیوان‌ها، از منظر نقشی که در استمرار و بقای نظام سیاسی حاکم داشتند، واجد اهمیت بیشتری بودند. یکی دیوان‌های مالی نظیر دیوان استیفا و خراج و دیگری دیوان‌های امنیتی - انتظامی مانند دیوان عرض، اشراف، برید و حسبه. کارکرد و وظایف دیوان‌های امنیتی - انتظامی معمولاً گستره‌ای از حوزه‌های نظامی، انتظامی، اطلاعاتی، مالی، مذهبی و حتی حوزه‌های خصوصی افراد را در برمی‌گرفت. در این میان، دیوان اشراف در مفهوم نظام بازرسی و جاسوسی، به لحاظ حوزه اختیارات و وظایف، یکی از پر سابقه‌ترین و ضروری‌ترین دیوان‌ها بود. زمینه‌ها و ضرورت‌های این دیوان به دوره ایران باستان و ابتدای شکل‌گیری نهاد حکومت‌داری در ایران می‌رسد. در واقع به لحاظ اهمیتی که نظام بازرسی و جاسوسی برای بقای نظام حاکم داشت، از همان بدو شکل‌گیری نهاد حکومت در ایران، شاهد به‌کارگیری شکل ابتدایی این دیوان هستیم. بعدها در دوره ساسانی، نظام دیوان‌سالاری ایرانی به مرحله نهایی تکامل خود رسید و با فتح ایران توسط مسلمانان میراث آن به دوره اسلامی منتقل شد.

در دوره اسلامی نظام دیوان‌سالاری ایرانی - اسلامی در دوره‌های غزنوی و سلجوقی بود که به تکامل خود رسید؛ اما نظیر هر پدیده تاریخی دیگر، زمینه‌های تاریخی هر یک از این دو دوره سبب گردید تا دیوان اشراف از نظر جایگاه و کارکردهای اصلی خود دچار تحولی کارکردی گردد. به دیگر سخن دیوان اشراف در دوره غزنوی از یک جنبه کارکردی واجد اهمیت بود و در دوره سلجوقی از جنبه‌ای دیگر. بر این اساس پرسش اصلی که در این پژوهش به دنبال پاسخ بدان هستیم، آن است که مهم‌ترین تحول اساسی که در کارکرد دیوان اشراف در گذار از دوره غزنوی به دوره سلجوقی روی داد، چه بود؟ پیش‌فرض اصلی نگارنده نیز آن است که دیوان اشراف در دوره غزنوی عمدتاً کارکردی امنیتی - جاسوسی داشت، اما در گذار به دوره سلجوقی کارکرد اصلی آن دگرگون شد و در این دوره عمدتاً نوعی نظام بازرسی مالی با کارکردی اقتصادی را در برمی‌گرفت.

پیرامون موضوع موردبررسی این مقاله، اثر (کتاب) مستقلى منتشر نشده، اما جهانبخش ثواقب در دو مقاله جداگانه (1396) و (1395-1394) عمدتاً به تحلیل و بررسی کارکردهای امنیتی دیوان اشراف در سده‌های میانه پرداخته است. جابری (1388) و کجانی حصارى (1385) نیز در مقالات خود به نقش دیوان اشراف در تاریخ بیهقی پرداخته‌اند. سجادی (1379) هم در دایره المعارف اسلامی به گونه‌ای مختصر و فشرده، به بررسی دیوان اشراف در جهان اسلام و نه فقط ایران پرداخته است؛ بنابراین در این مقاله نگارنده تلاش نموده از جنبه‌ای متمایز با تحقیقات فوق که عمدتاً یا به کارکردهای امنیتی پرداخته و یا صرفاً مختص به دوره غزنوی بوده است، با دو روش تحلیلی - توصیفی و تطبیقی به بررسی کارکردهای متفاوت امنیتی و غیرامنیتی دیوان اشراف در دوره غزنوی و سلجوقی بپردازد.

### زمینه‌ها و ضرورت‌ها

یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های اداری در نظام دیوان‌سالاری ایران در قرون نخستین اسلامی و حتی پس‌از آن «دیوان اشراف» بوده است. این اهمیت بدان حد بود که خواجه نظام الملک طوسی داشتن مُشرف و صاحب‌خبر را «از قواعد ملک» دانسته است (نظام الملک، 1347: 96) اما در واقع «اشراف»، اصطلاح و عنوان دیوانی در ممالک اسلامی است که به‌طورکلی به معنای جاسوسی، بازرسی و نظارت بر امور ادارات و اجزاء دستگاه دیوان‌سالاری و حکومت شهرها به کار می‌رفته، اما حوزه کاربرد و مصادیق آن متغیر بوده است. همچنین اشراف، چون منصب مهم و حساسی به شمار می‌رفت، مشرفان را از میان مردان برجسته و معتمد دستگاه دیوانی و قضایی برمی‌گزیدند (سجادی، 1367: 21). متولی شغل اشراف را مُشرف یا مُشارف و خود آن شغل را مشارفه نیز می‌گفتند (برای نمونه بنگرید به ماوردی، 1409 ه: 110؛ مقریزی، 1390: 121/3)؛ اما بی‌تردید اشراف، در معنای نظام جاسوسی و بازرسی در اشکال و انواع مختلف و متنوع آن مسبوق به سابقه بود و یکی از لوازم حکومت‌داری از بدو تشکیل نهاد حکومت بوده است. درباره آغاز کاربرد این عنوان اطلاع دقیق و روشنی در دست نیست. در یک روایت جالب، خواندمیر واضح و بنیان‌گذار منصب اشراف را لهراسب پادشاه اسطوره‌ای ایران می‌داند؛ «والی‌ای صائب‌رأی معدلت‌شعار و ملکی ثاقب‌فکر نصف‌دثار بود، اما خویی درشت داشت و هیچ مجرمی را

زنده نمی‌گذاشت. اول کسی که تعیین مراتب اصحاب دیوان نمود و مُشرف و مستوفی و غیرهما مقرر فرمود لهراسب بود» (خواندمیر، 1372: 28)، اما واضح است گزارش افسانه‌آمیز خواندمیر مبنی بر آنکه لهراسب واضع مناصب و وظایف مستوفی و مشرف بوده، بی‌گمان فقط ناظر به خود شغل است، نه عنوان آن، باین‌همه، باید گفت مشاغل و وظایفی که مشرفان بر عهده داشتند، جدای از عنوان آن، همچون دیگر عناوین و مشاغل دیوانی در عصر اسلامی، سابقه‌ای کهن‌تر داشته است (سجادی، 1367: 21).

بر همین اساس باسورث احتمال داده که استفاده غزنویان از تشکیلات اشراف و برید اقتباس از شیوه ایران باستان بوده که از طریق خلفا و دودمان‌هایی که بعد از آنان در مشرق ظهور کردند، حفظ گردیده بود. در اینجا اشراف و برید ارتباط نزدیک باهم داشتند. به باور باسورث استفاده از این شبکه ارتباطی در خاورمیانه به دوره‌های پیش از اسلام برمی‌گردد. هردوت و گزنفون تشکیلات برید هخامنشیان را ستودند و ساسانیان آن را دوباره احیا کردند. خلفای عرب باآنکه در انتقال سریع اخبار و ائصال بیشتر به سواران تندرو متکی بودند تا به راه‌های خوب، باین‌حال برید را نیز سودمند یافتند (باسورث، 1381، 89).

احتمالی که باسورث داده شاید چندان دور از واقعیت نباشد. این احتمال با گفته تنسر در نامه‌ای که به شاه طبرستان نوشته تأیید می‌شود. در اینجا شاه طبرستان انتقاد می‌کند که چرا اردشیر ساسانی «منهیان و جواسیس» گماشته و این موجب هراس و نگرانی مردم شده است. تنسر در پاسخ وی ضمن تأکید بر اهمیت و ضرورت نظام جاسوسی، اشاره می‌کند که این امر نباید موجب نگرانی «اهل برائت و سلامت» شود؛ زیرا افرادی مطمئن و شایسته به کار گرفته می‌شوند؛ «اما دیگری که نبستی شهنشاه مُنهیان و جواسیس برگماشت بر اهل ممالک مردم جمله ازین هراسان‌اند و متحیر شدند، ازین معنی اهل برائت و سلامت را هیچ خوف نیست که عیون و مُنهی پادشاه را تا مصلح و مطیع و تقیّ و امین و عالم و دین و زاهد در دنیا نبود نشاید گماشت تا آنچه عرض دارد از تثبّت و یقین باشد، چون تو بایسته نفس و مطیع باشی و راست از تو به پادشاه این رسانند ترا شادی باید فزود که اخلاص عرض دارند و شفقت زیاد شود. شهنشاه در وصیتی که فرمود این باب باستقصا نوشته‌اند که جهالت پادشاه و بی‌خبر بودن از احوال مردم دری است از فساد، اما شرط آنست که از کسانی نامعتمد و بی‌ثقت

زنهار تا سخن نشوند و این رأی پیش نگیرد و بر آن کار نکند و نپندارد و نگوید که اقتدا باردشیر می‌کنم که من روزگاری فرمودم بی ضبط و کار دین پرخلل و ملک نامستقیم، جمله اغیار و اشرار هیچ اختیار نه و نیز آنکه معتمدان و امنا و صلحا برگزیدیم، بی تجربه و تصحیح حکمی نکردیم. تواند بود که بعد از من قومی بهتر باشند، نباید که اشرار را مجال دهند که بر طریق انهاء خبری به مسامح پادشاهان رسانند که اگر العیاذبالله پادشاهان بدین راه دهند نه رعیت و زیردستان آمن و آسوده باشند و نه ایشان را از طاعت و خدمت آنان تمتعی و وثوقی و هر وقت که کار ملک بدین رسد زود انقلاب پذیرد و پادشاه به عجز رأی و ضعف قوت منسوب شود تا آن شاهزاده صورت نکند که این شهنشاہ کاری به‌گزارف و حجتی بلاف پیش گرفت» (ابن اسفندیار، 1366: 42/1).

در اینجا تنسر تأکید می‌کند که از طریق همین جاسوسان گزارش عملکرد افراد به پادشاه می‌رسد و او کارگزاران شایسته خود را پاداش می‌دهد و این می‌بایست موجب خوشحالی افراد مطیع و درست‌کردار باشد و اگر در غیر این صورت باشد امور از مسیر درست خارج شده، پادشاه به ضعف و سستی منتسب گردد و مملکت به آشوب کشیده شود. پس با گماشتن «معتمدان و امنا و صلحا» در امر خبررسانی و جاسوسی، کار دین و ملک استوار ماند.

جدای از این ضرورت‌های سیاسی و امنیتی که تنسر بدان توجه داده، برخی محققان معاصر، به برخی زمینه‌ها و ضرورت‌های اقتصادی نیز توجه داده‌اند. از این میان کارل ویتفوگل در اثر مشهورش، به این موضوع توجه داده که در جوامع مبتنی بر نظام آبرسانی و کشتکاری، پادشاهان تشکیلات ابلاغ و انتقال خبر به وجود می‌آوردند. بی‌تردید مشخص است که یک نظام جاسوسی مؤثر به قدرت مطلقه شاه کمک می‌کرد و او را قادر می‌ساخت تا در دایره اقتدار خود بیشتر اعمال فشار کند. به باور او رشد شاهراه‌ها و کانال‌های طولانی حمل‌ونقل، استعداد ساختمانی فوق‌العاده جامعه آب‌سالار را آشکار می‌کند. به همین ترتیب تحول نظام‌های کارآمد ارتباطی نیز یکی دیگر از جلوه‌های استعداد سازمانی این جامعه به شمار می‌آید. تقریباً همه دولت‌های آب‌سالار قدرتشان را با نظام‌های کاملی از ارتباط پستی و جاسوسی، تحکیم می‌بخشند (ویتفوگل، 1392: 95-96).

به همین ترتیب تشکیلات جاسوسی و بازرسی، برای دودمان‌های پادشاهی که قلمروی ناهمگن و پهناور داشتند از لحاظ حکومت کردن بر این قلمرو ضرورت داشت و غزنویان و سلجوقیان هم امپراتوری داشتند با قلمرو پهناور و هم مناطقی که اداره آن سخت دشوار بود. در چنین شرایطی بیم آن می‌رفت که فرماندهان نظامی مستقر در سرحدات به شورش تحریک شوند و عاملان، مالیات‌های وصول شده را به جیب خود سرازیر کنند. در چنین موارد همیشه اصل بر این بود که والیان نافرمان و عاملان نادرست‌اند و مشرفان و صاحب بریدان یگانه وسیله‌ای بودند که می‌توانستند چنین فعالیت‌هایی را به دربار گزارش کنند و خشم و کینه سلطان را بر خلاف کاران فروبارند. از این رو آنان تا اندازه‌ای مانع ستمگری و رفتار خودسرانه کارگزاران دولت بودند (باسورث، 1381، 90).

درست به همین دلیل بوده که سیاست‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها و آداب‌الملوک‌های اسلامی که معمولاً متأثر از اندرزنامه‌های ساسانی‌اند، بر ارزش یک نظام مؤثر در این باره تأکید کرده‌اند. پندنامه سبکتگین استفاده از جاسوسان و صاحب بریدان را توصیه می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که عاملان ولایتی پیوسته باید تحت نظر باشند «و باید که جاسوسان و منهبان بر جمله ممالک خود بگماری تا روز و شب از احوال‌ها ترا آگاه کنند که هر خلل که پادشاهان را افتاده از غفلت و اهمال بوده» (شبانکاره‌ای، 1363: 41). نظام‌الملک نیز چهار فصل از کتاب سیاست‌نامه را به موضوعات امنیت داخلی و خارجی و استفاده از جاسوسان و مشرفان اختصاص داده است (نظام‌الملک، 1347: فصل‌های هفتم، نهم، دهم و سیزدهم).

در قابوس‌نامه نیز مکرراً و مؤکداً بر اهمیت نظام جاسوسی و بازرسی برای بقای حکومت تصریح شده است. نویسنده قابوس‌نامه خطاب به فرزندش در آیین و شرط پادشاهی تأکید می‌کند که پادشاه باید از احوال مملکت خویش بی‌خبر نباشد به‌ویژه «از حال وزیر خود» تا آن حد که آب خوردن او را بداند زیرا «جان و مال خود» را به او سپرده و اگر از وی غافل باشد گویی «از حال و مال خود غافل» شده است؛ «پس باید که از حال مملکت خویش و از حال رعیت و لشکر خویش غافل نباشی خاصه از حال وزیر خود و باید که وزیر تو آب نخورد تا تو ندانی که جان و مال خود بدو سپرده، اگر از

وی غافل باشی، از جان و مال خود غافل بوده باشی نه از کار و حال وزیر خود» (عنصرالمعالی، 1335: 215).

نویسنده همین اندرز را در باب شرایط وزارت، به وزیر نیز توصیه می‌کند. این‌که وزیر باید بر احوال ملوک عالم مطلع باشد و اخبار را به پادشاه برساند تا از دوست و دشمن ایمن باشد و کفایت او معلوم شود. همچنین اگر اندرز می‌دهد که پادشاه باید از حال وزیر غافل نباشد، همین اندرز را به وزیر نیز می‌دهد که باید از حال پادشاه بی‌خبر نباشد، به نحوی که حتی «نفس زدن» پادشاه را نیز منهیانش به او گزارش دهند تا هر زهری را پادزهری سازد. «از حال پادشاه هیچ‌گونه غافل مباش، چنان کن که نزدیکان او جاسوس تو باشند تا از هر نفسی که بزند، ترا آگاه کنند و با هر کلمه، سخن اندیشیده باشی و هر زهری را پادزهری ساخته کنی و نیز از پادشاهان اطراف و نواحی پیوسته آگاه باش و چنان باید که هیچ دوست و دشمن خداوند تو، شربتی آب نخورد که منهی تو ترا از آن آگاه نکند و تو از حال مملکت او چنان آگاه باشی که از مملکت خداوند خویش» (عنصرالمعالی، 1335: 197).

این تأکید و تصریح بر ضرورت‌های نظام جاسوسی، علاوه بر اندرزنامه‌ها، در بیان بسیاری از خلفا و سلاطین اسلامی و ایرانی نیز آمده است. برای نمونه در نامه طاهر بن حسین برای پسرش عبدالله نیز که به‌وضوح متأثر از اندرزنامه‌های ساسانی است، آمده که باید برای اداره و نگهبانی مردم، اشخاص خردمند، آزموده، سیاستمدار، عقیف، کاردان و شریف را انتخاب کند و به کار بگمارد. سپس تأکید می‌کند که در هر بلادی که امیر و حاکم می‌گمارد، یک شخص امین موظف بدارد که به وی خبر رفتار حاکم را بدهد و چگونگی حکومت و مردم‌داری او را بنویسد و شرح دهد به صورتی که خود وی گویی شخصاً ناظر و شاهد و مراقب اعمال آن‌ها بوده و به چشم مشاهده کرده است (طبری، 5701/1362: 13). همچنین طبری قولی به منصور خلیفه عباسی منتسب می‌کند که «احتیاطی بهتر از انتقال خبرها نمی‌توان داشت» (طبری، 5000/1362: 11). در وصایای منصور به فرزندش نیز آمده که «مردانی را در شب بسیج کن تا بدانی در روز چه خواهد گذشت، چنان‌که مردانی را در روز بسیج کن تا بدانی در شب چه خواهد گذشت. به خدایت خوش گمان باش و به کارگزاران و دبیران بدگمان. هشیار و بیدار باش

... و کسی به کار آن‌ها (مردم) بگمار که هرگز خوابش نریاید و سرگرم ندارد. هرگز در خواب بی‌خبری فرو مرو» (ابن اثیر، 1380: 3533/8).

از آنچه در بالا آمد، روشن می‌شود که «اشراف»، در معنای نظام بازرسی و جاسوسی سابقه‌ای به قدمت نهاد حکومت‌داری در ایران باستان داشته و هم‌زمان با انتقال سازمان دیوان‌سالاری ساسانی به عصر اسلامی، اشراف نیز بر مبنای همان ضرورت‌ها و زمینه‌های پیشین، از سوی نظام‌های سیاسی اسلامی (خلافت و سلطنت) اقتباس و با تغییراتی در عناوین و روش‌ها در قالب یک دیوان خاص در کنار دیوان‌های دیگر به کار گرفته شد. برای نمونه در سده چهارم، نرشخی نویسنده تاریخ بخارا از ده دیوان با اسامی دیوان وزیر، دیوان مستوفی، دیوان عمیدالملک، دیوان صاحب شرطه، دیوان صاحب برید، دیوان اشراف، دیوان مملکه خاصه، دیوان محتسب، دیوان اوقاف و دیوان قضا نام برده است (نرشخی، 1363: 36). همچنین در اواخر سده سوم هجری از ابوعبدالله محمد بن داوود بن جراح دیوان‌سالار مشهور، پیش از وزارتش، با عنوان رئیس دیوان اشراف یاد شده؛ «ابوعبدالله یتقلد دیوان الإشراف» (صابی، 1958: 284)، ولی از وظایف و حدود اختیارات این دیوان اطلاع دقیقی در دست نیست. به گزارش ماوردی «مشارفه الوقوف» یا «اشراف اوقاف» از وظایف دیوان مظالم نیز به شمار می‌رفته که خود بر دو نوع عام و خاص بوده است و متولی آن مأمور بازرسی و نظارت در اوقاف عام و خاص و حسن اجرای شروط واقف و داوری در نزاع‌هایی بوده که بر سر اوقاف درمی‌گرفته است. در مورد اوقاف عام، مُشرف بی‌آنکه شاکی و مدعی‌ای وجود داشته باشد خود به رسیدگی به امور آن‌ها می‌پردازد تا آن‌ها را به مصرف مواردی که واقفان گفته‌اند، برساند؛ اما درباره رسیدگی به اوقاف خاص، رسیدگی مُشرف متوقف بر طرح دادرسی از سوی افراد ذی‌نفع، به هنگام کشمکش آنان در این خصوص است (ماوردی، 1409 ه: 110-111).

برخی دیوان‌های دیگر نیز خود مُشرفانی داشتند، مانند دیوان زمام که یکی از دو بخش آن زیر نظر مشرف اداره می‌شد (ابن ساعی، 1353 ه: 16/9، 60). افزون بر آن، دیوان هر شهری رئیس و نیز مشرفی داشت که آن را اداره می‌کرد. چنان‌که در منابع از مشرفان واسط، بعقوبا، نهرالملک و چند شهر دیگر یاد شده است (همان: 70/9، 73، 87). آنان بیشتر به مسائل مالی می‌پرداختند. دیوان المخزن را هم که خود چند بخش داشت، مشرفان مختلف اداره می‌کردند که از جمله عناوین مناصب آن‌ها باید به اشراف



خزانه دولت، اشراف خزانه غلات و اشراف خزانه اسلحه اشاره کرد (همان: 129/9، 265، 87). از متن *قوانین الدواوین ابن مماتی* نیز چنین برمی‌آید که مشرف به‌نوعی ناظر دیوان‌های مالی بوده است (ابن مماتی، 1411 ه: 302). در اینجا بیشتر بر نقش نظارتی و بازرسی دیوان اشراف تأکید شده است.

البته این نکته را نیز نباید از یاد برد که دیوان و شغل اشراف تنها در دستگاه دیوان‌سالاری خلفا و سلاطین شرق اسلامی نبود، بلکه در تمام سرزمین‌های اسلامی از همان سده‌های اولیه با توجه به وظایف مختلف، مشرف وجود داشت. از جمله در سرزمین‌های غرب خلافت اسلامی و شمال آفریقا به‌ویژه در مصر از اشراف و مشرفان به‌عنوان کارگزاران دیوانی در منابع یاد شده است. در مصر از عصر خلفای فاطمی به این‌سو درباره دیوان اشراف اطلاعات بیشتری در دست است. بر مبنای گزارش مقریزی یکی از انواع اشراف در مصر، بازرسی کارهای مأموران دولت بود؛ مثلاً قاضی‌القضات مصر کسانی از مشرفان (مشارفین) را به اندازه‌گیری (مقیاس) آب و بازرسی کارهای ابن ابی‌الرداد متولی نهرها و مجاری آب مأمور کرد و آن‌ها گزارش دادند که وی هزینه لایروبی‌ها را برای خود برمی‌داشته است (مقریزی، 1416 ه/1996: 145/2، 121/3). بر مبنای این گزارش گروهی از مشرفان زیر نظر قاضی به انجام فعالیت مشغول بودند. بر اساس آنچه از گزارش‌های مقریزی در خصوص اشراف و کارگزارانش برمی‌آید ظاهراً اشراف شهرها هم خود از مشاغل بسیار مهم به شمار می‌رفته است، چراکه برای نمونه دیوان‌سالاری همانند ابو‌عبدالحسین بن سدیدالدوله را که زمانی وزیر المستنصر فاطمی بود، به اشراف اسکندریه گماشتند (مقریزی، 1416 ه/1996: 13/3).

با وصف آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که دیوان اشراف از دو جنبه بسیار واجد اهمیت بوده است. نخست از جنبه نظارت و بازرسی و دیگر از جنبه جاسوسی و خبرگیری. به همین دلیل دیوان اشراف با دو دیوان دیگر ارتباط بسیار نزدیکی داشت. یکی دیوان استیفا و دیگر دیوان برید. نزدیکی وظایف مشرف و مستوفی به‌ویژه آنجا پیداست که در عصر سلجوقی دیوان اشراف در اداره اموال دیوانی و ضبط محاسبات مالی کشور، مکمل دیوان استیفا بوده است (اقبال، 1338: 31). به همین دلیل گاهی اتفاق می‌افتاد که مشرف، نیابت دیوان استیفا را نیز عهده‌دار می‌شد. برای نمونه زمانی که در دوره سلجوقی بعد از مدتی که دیوان استیفا را به کمال ثابت دادند، «اشراف بر

مجدالدین ابوطالب تقریر کردند. نیابت دیوان استیفا ضمیمه آن شد» (قمی، 1363: 69). از سوی دیگر برید سازمان ارتباطات و خبررسانی دولتی بود که وظیفه‌اش جمع‌آوری و گزارش اطلاعات و همچنین حراست از امنیت دولت بود. بنابراین، نوعی جاسوسی نیز جز وظایف دیوان برید بوده است و از این جهت تا حدودی با دیوان اشراف اشتراک وظیفه داشت (انوری، 2535: 186).

### دیوان اشراف؛ کارکرد امنیتی (دوره غزنوی)

علی‌رغم اینکه دیوان اشراف در بسیار از دوره‌های تاریخی کاربرد داشته اما واقعیت آن است که در دوره غزنوی و سلجوقی بیشترین کاربرد و به همین ترتیب بیشترین اطلاعات از آن در دست است. در واقع کمال مطلوب پادشاهان غزنوی بود که شاخک‌های حسی نظام اشراف، آنان را از احوال هر صاحب‌منصبی و فرمانده عالی‌شأنی باخبر سازد. شاید تصویر دیوان اشراف در این دوره را بیش از همه بتوان در آیینیه تاریخ بیهقی به‌درستی مشاهده نمود. در تاریخ بیهقی مشرف اساساً عضوی از نظام جاسوسی است، گرچه به نظر می‌رسد مشرفان وظایف فرعی دیگر نیز داشتند که مربوط می‌گردید به اجرای فرمان‌های پادشاه و مقررات شرعی. وقتی صاحب‌منصبی مغضوب سلطان می‌گردید، مشرفان او را فرومی‌گرفتند و اموالش را توقیف می‌کردند و اغلب مشرفی را همراه پیکی می‌فرستادند که ناظر باشد تا امانتش را درست تحویل بگیرد.

از آنچه در تاریخ بیهقی درباره بوسهل حمدوی و اشتغال او به اشراف نقل شده، اهمیت این منصب را در آن دوره می‌توان ارزیابی کرد، پس از آنکه سلطان مسعود غزنوی بعد از فروگرفته شدن برادرش محمد در سال 422 به سلطنت می‌رسد، در ابتدای امر، وزارت را به بوسهل حمدوی می‌دهد و سپس احمد حسن میمندی را که از بزرگان وزرای سابق بود و به سبب کدورتی که با محمود داشت در بند به سر می‌برد، می‌طلبد و وزارت را به وی می‌دهد و بوسهل حمدوی را به مشرفی مملکت انتصاب می‌کند. بیهقی می‌نویسد «دیگر روز بوسهل حمدوی را که از وزارت معزول گشته بود خلعتی سخت نیکو دادند جهت شغل اشراف مملکت چنانکه چهار تن که پیش‌از این شغل اشراف بدیشان داده بودند، شاگردان وی باشند با همه مشرفان درگاه و پیش‌امیر آمد و خدمت کرد» (بیهقی، 2536: 196).

چنانکه از تاریخ بیهقی برمی‌آید از خزانه گرفته تا دیوان رسالت، مشرف یا مشرفانی داشته و این مشرفان برخی از طرف وزیر و برخی از طرف مشرف مملکت (صاحب دیوان اشراف) و برخی نیز از طرف شخص امیر تعیین می‌شده‌اند. در کتب و مکاتبات دوره غزنوی به‌ویژه تاریخ بیهقی به اصطلاحاتی از این قبیل بازمی‌خوریم:

اشراف مملکت: که مراد از آن صاحب‌دیوانی اشراف یا مشرفی کل مملکت بوده است. برای نمونه همان‌گونه که گفته شد سلطان مسعود پس از آنکه وزارت را به احمد حسن میمندی و دیوان عرض را به بوسهل زوزنی داد (صفر 422) اشراف مملکت را نیز به بوسهل حمدوی واگذار کرد. (همان: 196)

مشرفی غلامان سرایی: یعنی مشرفی غلامان دربار. در زمان محمود غزنوی، مظفر بن علی نوکی این شغل را داشته و چنانکه از تاریخ بیهقی برمی‌آید این شغل را با عنوان و مشاھرہ دبیری داشته بدان معنی که به‌ظاهر دبیر درگاه بوده ولی درواقع شغل اصلی‌اش بازرسی و یا جاسوسی در امر غلامان درگاه بوده است. بیهقی می‌نویسد، مظفر بن علی «در آن روزگار با دبیری و مشاھرہ‌یی که داشت، مشرفی غلامان سرایی به‌رسم او بود، سخت پوشیده. چنانکه حوائج کشان و ثاق‌ها نزدیک وی آمدندی و هر چه غلامان رازی داشتی با وی بگفتندی تا وی نُکتِ آن روشن نبستی و عرضه کردی از دست خویش بی‌واسطه». (همان: 357)

اشراف اوقاف غزنین: در سال 447 از «آموی» که از خدمتکاران امیر یوسف بوده، خواسته شد که شغل اشراف اوقاف غزنین را بپذیرد و او که پس از درگذشت امیر یوسف «دست از خدمت مخلوق» کشیده «و محراب و نماز و قرآن و پارسایی اختیار» کرده بود، حیل‌ها می‌کند تا از وی درمی‌گذرند و بدین مناسبت بیهقی در تاریخ خود از این شغل یاد می‌کند (همان: 357) و مراد از آن بازرسی تفتیش امور مربوط به اوقاف غزنین بوده است.

اشراف درگاه: مراد از آن ظاهراً ریاست شغل اشراف در دربار بوده است. این شغل در اواخر سلطنت محمود در عهده بونصر صینی بوده است (همان: 640). در قابوس‌نامه نیز به‌اصطلاح «مشرف درگاه» برمی‌خوریم که مراد از آن مشرفی است که از طرف دربار فرستاده شده بود است (عنصرالمعالی، 1335: 215). احتمال داده می‌شود علاوه بر

اشراف مملکت، درگاه یعنی دستگاه سلطنت نیز در پاره‌ای از امور و در برخی مؤسسات دیوانی مشرفانی داشته و مراد از اشراف درگاه ریاست این مشرفان بوده است (انوری، 153:2535).

مشرف خزانه: در دوره سلطان مسعود غزنوی عنوان و منصب «مشرف خزانه» وجود داشته و به کار می‌رفته است. برای نمونه در این دوره منصب مشرفی خزانه بر عهده حسین بن مهران بود (منشی کرمانی، 1364:46).

با وصف آنچه درباره اصطلاحات فوق گفته شد، در حقیقت از لفظ اشراف در این دوره بیشتر مفهوم «انهاء» و جاسوسی اراده می‌شده و مشرف به جاسوس نیز اطلاق می‌شده است. مسعود در زمان پدرش محمود، جاسوسانی داشته در درگاه و در دیوان‌ها و از آن جمله دو تن در دیوان رسالت؛ چنانکه بعدها وقتی که خود به سلطنت می‌رسد در ضمن گفتگویی با بونصر مشکان صاحب دیوان رسالت، بدان اعتراف می‌کند. مسعود در این گفتگو مشرف را در مفهوم منهی و جاسوس به کار می‌برد؛ «بونصر گفت زندگانی خداوند دراز باد، عبیدالله را امیرمحمد فرمود تا به دیوان آوردم حرمت جدش را و او برنایی خویشتن‌دار و نیکو خط است و از وی دبیری نیک آید و بوالفتح حاتمی را خداوند مثال داد به دیوان آوردن به روزگار امیر محمود چه چاکرزاده خداوند است». مسعود در پاسخ می‌گوید «اما این دو تن در روزگار گذشته مشرفان بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو، امروز دیوان را نشایند. بونصر گفت بزرگا غبنا که این حال امروز دانستم. امیر گفت اگر پیش‌تر مقرر گشتی چه کردی؟ گفت هر دو را از دیوان دور کردمی که دبیر خائن به کار نیاید» (بیهقی، 176:2536). البته چون شغل اشراف مستلزم انهاء و جاسوسی بوده، زیاد در انظار خوش‌نما نبوده است؛ چنانکه باخزری در *دمیه‌القصیر* در شرح حال عمید الملک کندی که ابتدا این شغل را داشته می‌نویسد چون طغرل «عمل اشراف» را مستلزم انهاء و جاسوسی و تمامی می‌دانست و این‌ها را دون مقام کندی می‌دید او را به ولایت خوارزم منصوب نمود (باخزری، 1414 ه: 797/1).

لازم به ذکر است که نظام جاسوسی، دشمنان خارجی را نیز در برمی‌گرفت. در دوره نخست عصر غزنوی سلاطین این دودمان سخت مشتاق مطلع شدن از توطئه‌های دشمنانشان قراخانیان و نقل و انتقالات افواج ترکمن در ماوراءالنهر و خوارزم بودند، از این‌رو جاسوسانی استخدام می‌شدند که مأمور دربارها و لشکرگاه‌های این افواج

می‌گردیدند. گاه‌گاهی به چیزی شبیه جنگ روانی نیز دست می‌زدند. زمانی سلطان ابراهیم بن مسعود با سلجوقیان بزرگ درگیر بود. او گماشته خود مهتر رشید را مأمور ساخت تا در اردوگاه ملکشاه روحیه بی‌اعتمادی و خیانت به وجود آورد. مهتر رشید به امرا و دیگر صاحب‌منصبان سلجوقی وعده داد چنانچه آنان به خدایگان خود خیانت کنند، پاداش کلانی دریافت خواهند کرد. آنگاه به امید آنکه اعتماد سلطان از لشکریانش سلب گردد، اسنادی از این مکاتبات را که دال بر خیانت امرای سلجوقی بود در کیسه‌ای جا دادند و در لشکرگاه سلجوقی ماهرانه در نزدیک سراپرده ملکشاه انداختند (باسورث، 1381: 93).

### دیوان اشراف؛ کارکرد مالی - اقتصادی (دوره سلجوقی)

دیوان اشراف، در دوره سلجوقی با همان ساختار پیشین در عصر غزنوی، استمرار یافت. نجم‌الدین ابوالرجاء قمی در ذیل شرح وزارت شرف‌الدین نوشیروان بن خالد وزیر سلجوقی جایگاه مشرف را در سلسله‌مراتب دیوان‌سالاری سلجوقی ذکر کرده است؛ در این عهد دیوان طغرا به مؤیدالدین مرزبان اصفهانی مفوض بود و دیوان استیفاء به صفی‌الدین اوحد حبره و دیوان اشراف به کمال‌الدین ثابت قمی و دیوان عرض به نورالدین ماوراءالنهری. «و قاعدت آن بود که عارض زیر مستوفی نشیند و مشرف زیر طغرائی» (قمی، 1363: 61). باوجود این، بنابر تصریح خود قمی گاهی اتفاق می‌افتاد که مشرف در عمل نفوذ و قدرت بسیار بیشتری می‌یافت؛ به‌گونه‌ای که برای نمونه کمال‌الدین ثابت که به‌عنوان مشرف علی‌القاعده می‌بایست زیر طغرائی می‌نشست، به سبب نفوذی که داشت زیر مستوفی می‌نشست (همان). این نفوذ و قدرت گاهی حتی در قیاس با قدرت وزیر نیز به چشم می‌آمد؛ این مسئله به‌ویژه آنجا نمایان می‌گردد که وزیر از خود درایت و کفایتی نشانی نمی‌داد (همان: 62).

اما گرچه دیوان اشراف در دوره سلجوقی از منظر ساختار اداری چندان تفاوتی با دوره غزنوی نداشت، اما کارکرد اصلی آن دگرگونی نسبتاً جدی را تجربه نمود. اگر در دوره غزنوی دیوان اشراف عمدتاً کارکردی امنیتی - جاسوسی داشت، در دوره سلجوقی مفهوم اشراف متحول و بیشتر واجد نوعی کارکرد مالی - اقتصادی گردید. درواقع در دوره سلجوقی، گرچه خواجه نظام‌الملک ظاهراً دیوان اشراف را نه فقط به‌عنوان ممیزی

مسائل مالی، بلکه بهترین وسیله اعمال نظارت و بازرسی کلیه کارهای دستگاه دولت می‌دانست؛ اما چنین می‌نماید که مشرف در عمل تنها به امور مالی می‌پرداخت. متنی که عبدالخالق میهنی نویسنده عصر سلجوقی در اثرش دستور دبیری نگاشته، به روشنی گویای این امر است. به نوشته میهنی مشرف باید «اولاً ترس کاری خدای تعالی توشه سازد. هرچ از دیوان رود از صنوف معاملات، عقود قبالات، توجیه، مراعی، صدقات، اطلاق جامگیات و جرایات، تفضیل محاسبات، حل و عقد و خفض و رفع و دخل همه زیر قلم خویش دارد و املاک و مستغلات سلطانی و مال خراج و خزانت و غلات عشر و ارتفاعات و مرسومات را معلوم دارد و هرچ تازه شود از وجوه دخل و خرج اندک و بسیار آن را در علم خود آرد و از قلم فرونگذارد، چنانک یک درم سیم و یک من بار از وجوه دخل بی‌علم او نباشد و بی قلم او خرج نیفتد و در سرای ریاست هرچ رود از مجامع و قسم و تقسیطات و تغییر و تبدیل پیش چشم آرد و هیچیز پوشیده نگذارد و از سرای ضرب و مهر و سکه و عیار هر کوره‌ای با آگاهی باشد و در اسواق قصبه و رستاق مقدمات اسواق و زعماء نواحی بی‌علم او هیچ شغل نگزارند و نایبان هشیار و کاردان گمارد تا برانچ رود واقف بود و از شغل کارفرمایان و عمارت و زراعت باخبر بود و از تخم و عوامل حرز و مکایلت تفضض کند. اندک و بسیار او پیش خاطر روشن دارد و پیوسته جریده‌ای مهذب و نسختی مصتح و روشن مشتمل بر ذکر کمیّت اعمال و کیفیت احوال بر دست دارد تا بوقت سؤال از عهده جواب بیرون تواند آمد ... و از شغل مؤدیان و دهاقین و رعایا بر می‌رسد تا عمال و متصرفان و اصحاب قلم و گماشتگان بدیشان طمع بی‌وجه نکنند» (عبدالخالق میهنی، 1375: 111-112).

از این سند پیداست که مشرف به کار نظارت در گردآوری مالیات‌ها و هزینه کردن آن‌ها و آنچه به این امور مربوط می‌گشت، می‌پرداخته است. چون رونق و آبادانی مملکت در نهایت وابسته به بهبود کشاورزی بود و نیز چون اخذ مالیات‌های سنگین موجب ویرانی روستاها و در آخرین مرحله سبب فرار روستاییان از روستاها می‌گشت، از این رو به مشرف در مورد مسائل کشاورزی اختیار تام داده می‌شد. البته مشخص نیست وقتی مشرفی گزارش بدی درباره عمل و رفتار عمال دولتی در ناحیه تحت نظارتش می‌داد، چه اقدامی صورت می‌گرفت و این اقدام تا چه حد بود و دلیلی در دست نیست که تصور شود حضور وی در کاستن میزان فساد و اخاذی مؤثر بوده است (بویل و دیگران، 1381:

250؛ اما آنچه مشخص است کاسته شدن بار معنایی آنها و جاسوسی اشراف در دوره سلجوقی و برجسته شدن بار معنایی نظارت و بازرسی مالی آن است. توضیحات خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه، نیز گویای این تحول معنایی است؛ «کسی که بر وی اعتماد تمام است او را اشراف فرمایند تا آنچه به درگاه رود او می‌داند و بوقتی که خواهند حاجت افتد می‌نماید و این کس باید که از دست خویش به هر ناحیتی و شهری نایی فرستد، سدید و کوتاه‌دست تا اعمال و اموال را تیمار می‌دارد و آنچه رود از اندک و بسیار به علم ایشان باشد نه چنانکه به سبب مشاخره و مزد ایشان باری بر رعیت افتد و به‌تازگی رنجی حاصل شود؛ و آنچه ایشان را به کار باید از بیت‌المال بدهند تا ایشان را به خیانت کردن و رشوت ستدن حاجت نیفتد و آن فایده که از راستی کردن ایشان حاصل شود، ده‌چندان و صدچندان مال باشد که بدیشان دهند به‌وقت خویش» (نظام الملک، 1347: 84).

البته تدقیق و امعان نظر در متن خواجه نشان می‌دهد که این تحول معنای مطلق و کامل نبوده و همچنان دست‌کم در عالم نظر آنها و خبرگیری نیز جزء وظایف مشرف بوده است. چراکه «واجب است بر پادشاهان از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش بر رسیدن و اندک و بسیار آنچه رود بدانستن. اگر نه چنین کند عیب باشد و بر غفلت و خوارکاری و ستم‌کاری حمل کنند و گویند: فساد و درازدستی که در مملکت می‌رود یا پادشاه می‌داند یا نمی‌داند؛ اگر می‌داند و تدارکی و منعی نمی‌کند آن است که همچون ایشان ظالم است و به ظلم رضا داده است؛ و اگر نمی‌داند بس غافل است و کم‌دان؛ و این هر دو معنی نه نیک است. لابد به صاحب برید حاجت آید؛ و به همه روزگار پادشاهان در جاهلیت و اسلام به همه شهرها برید داشته‌اند تا آنچه می‌رفته است از خیر و شر از آن بی‌خبر نبوده‌اند؛ چنانکه اگر کسی مرغی یا توبره‌ای گاه به‌ناحق سته است از کسی به مسافت پانصد فرسنگ پادشاه را خبر بوده است و آن کس را ادب فرموده است تا دیگران بدانستند که پادشاه بیدارست؛ و به همه جای کارآگاهان گذاشته است و همه ستمکاران دست‌ها کوتاه کرده‌اند و مردمان در امن و سایه عدل به کسب و عمارت مشغول گشته‌اند» (همان: 85). به خاطر همین اهمیت است که به باور خواجه منصب اشراف «کاری نازک است و غایله» و باید بر دست و زبان و قلم کسانی انجام گیرد که مورد هیچ‌گونه بدگمانی و سوءظنی نباشد. چراکه عمل ایشان به‌آسانی می‌تواند

موجبات صلاح یا فساد جامعه را فراهم نماید. همچنین مزد و مشاخره مشرفان هم باید از بیت‌المال تأمین شود تا به کسی غیر از پادشاه وابسته نگردند. به همین دلیل هم باید صرفاً در قبال شخص پادشاه مسئول باشند نه کس دیگری (نظام الملک، 1347: 86).

تأکید بر جنبه بازرسی دیوان اشراف در دوره سلجوقی در آداب الحرب و الشجاعه فخر مدبر نیز تصریح شده است. فخر مدبر به تقلید از نظام الملک توصیه می‌کند که مشرف علاوه بر هوشیار و بصیر بودن باید دارای اصل و نسب عالی نیز باشد؛ «که بزرگ‌زاده و فاضل و عالم و امین و محتاط و راست‌قول و راست‌قلم و معاملات دان و کوتاه‌دست ولی خدای‌ترس و بادینت باشد. چنانکه بر قول و بر قلم او جمله اهل مملکت را اعتماد باشد و هر جا که قلم او آمد هیچ‌کس را در آن محل شبهتی نماند» (فخر مدبر، 1354: 21). بنابر توضیحات فخر مدبر، وظایف مشرف شامل بازرسی همه کارخانه‌های پادشاهی بود که در آنجا طراز و اجناس دیگر نظیر شربت‌های معطر، گیاهان شفابخش و معطر برای مصرف شاه یا بخشش او می‌ساختند یا به عمل می‌آوردند. همچنین گماشتن کارگزاران در مطبخ پادشاهی از وظایف مشرف بود تا غذاها به‌طوری‌که شاید آماده گردد و چیزی از آن به سرقت نرود. در تهیه علیق برای اسطبل شاهی نظارت می‌کرد و دقت داشت تا از بازاها و سگ‌های شکاری به‌خوبی مراقبت شود. از وظایف به‌ویژه مهم مشرف، نظارت بر گله‌های شتر، گوسفند، گاو و گاو میش پادشاه بود. می‌بایست تعداد نوزادان را با آنچه ثبت می‌گردید تطبیق کند. مراقب باشد که آن‌ها را با تمغای سلطان داغ بزنند و بالاخره می‌بایست برای گرفتن یک‌پنجمی که از غنائم سهم پادشاه بود، در میدان جنگ حضور داشته باشد (همان: 21-24). فخر مدبر این‌گونه به وظایف بازرسی و نظامت مشرف تأکید می‌کند. باسورث احتمال می‌دهد شاید این تأکید نشانه توسعه دیوان اشراف در دوره‌های اخیر عصر غزنوی باشد (باسورث، 1381: 91).

دریکی از مثال‌های (فرمان‌ها) دولتی عصر سلاجقه در تعیین خواجه عمیدالدین به نیابت اشراف جرجان نیز بر همین جنبه نظارتی و بازرسی دیوان اشراف تأکید شده است. بر اساس مندرجات این مثال، نایب اشراف وظیفه داشته که در معاملات جرجان و ابواب مالی که به وکیل دیوان خاص تعلق داشته و وجوه موجب حشَم همه را ثبت کند و از زیاد و کم آن غافل نباشد و بر دخل و خرج و قوف داشته و چیزی را از قلم



نیندازد. بر هر قسمتی از اموال که در سرای ریاست مصرف می‌شود باخبر باشد. فهرست عایدات و مصارف را بنویسد و نسخه آن را به دیوان اشراف بفرستد. او می‌بایست در مسؤولیت خود کفایت لازم را نشان دهد تا اعتماد به او افزون شود. سپس به کارگزاران و متصرفان گرگان فرمان داده‌شده که در توقیر و احترام نایب فروگذاری نکنند و بی‌اطلاع و آگاهی او تصرفی در امور مالی نکنند. همچنین نایب سرای ریاست نیز بی‌حضور او اموال مصرفی را قسمت نکند و اگر چنین کرده به اطلاع وی برساند. در این مثال، همه گماشتگان از ترک و تاجیک موظف شده‌اند که حرمت نایب را رعایت کنند و دستورات او را اطاعت نمایند (اقبال، 1338: 31-32؛ ثواقب، 1396: 49).

اما اینکه چرا در قیاس با دوره غزنوی، دیوان اشراف در دوره سلجوقی عمدتاً کارکردی مالی - اقتصادی یافت، اطلاعات چندانی در دست نیست؛ اما برخی گزارش‌ها در دست است که نشان می‌دهد سلاطین نخستین سلجوقی نه تنها باوری به سودمندی دیوان‌های امنیتی - جاسوسی نداشته، بلکه بدان بدبین و بدگمان نیز بودند. بنا بر روایتی که بنداری گزارش کرده است، زمانی که آلپ ارسلان به سلطنت رسید، خواجه نظام‌الملک با تأکید بر کارکردهای خبررسانی و جاسوسی دیوان‌های امنیتی درباره ضرورت وجود تشکیلات برید و اشراف با او گفتگو کرده بود، اما سلطان سلجوقی پاسخ داده بود که او نیازی به صاحب برید و مشرف (جاسوس و خبررسان) ندارد؛ زیرا در هر شهری از شهرهای دنیا دوستان و دشمنان بسیاری دارد. اگر جاسوس و خبررسان از روی غرض به ما گزارش دهد قطعاً دوست را دشمن و دشمن را دوست جلوه خواهد داد (بنداری اصفهانی، بی‌تا: 76). بر همین اساس و با همین توجیه، آلپ ارسلان رسم داشتن صاحب برید و مشرف را متوقف کرد. بدون شک چنین نگاه‌هایی به دیوان‌های امنیتی یکی دلایل اصلی تحول کارکرد امنیتی دیوان اشراف به کارکرد بازرسی‌های مالی و اقتصادی به شمار می‌آید.

### نتیجه‌گیری

بررسی تاریخ دیوان اشراف نشان‌دهنده آن است که گرچه عنوان این دیوان عنوانی اسلامی است اما ماهیت، ساختار و وظایف و اختیارات آن همانند بسیاری از دستگاه‌های اداری دیگری در نظام دیوانسالاری اسلامی ریشه در نظام دیوانی ساسانی و حتی پیش

از آن دارد. در واقع همان گونه که گفته شد به لحاظ اهمیتی که نظام بازرسی و جاسوسی برای بقای نظام حاکم داشت، از همان بدو شکل‌گیری نهاد حکومت در ایران، شاهد به‌کارگیری شکل ابتدایی این دیوان هستیم. بعدها در دوره ساسانی، نظام دیوان‌سالاری ایرانی به مرحله نهایی تکامل خود رسید و با فتح ایران توسط مسلمانان میراث آن به دوره اسلامی منتقل شد. هم‌زمان با انتقال نظام دیوان‌سالاری ساسانی به دوره اسلامی، دیوان اشراف نیز همراه با سایر دیوان‌های ایرانی به دوره اسلامی انتقال یافت و تکامل پیدا کرد. به دیگر سخن همان زمینه‌ها و ضرورت‌هایی که موجب پیدایش نظام جاسوسی و بازرسی در ایران باستان شده بود، درست همان زمینه‌ها و ضرورت‌ها موجب این انتقال دیوانی گردیده بود. در این فرایند انتقال گرچه دیوان اشراف ابتدا توسط خلفای عباسی و وزرای ایرانی آنان اخذ و اقتباس گردید اما در حقیقت بیش از همه در دوره‌های غزنوی و سلجوقی بود که تکامل یافت و شکل نهایی به خود گرفت؛ اما در اینجا نیز شاهد دگرگونی نسبتاً جدی در کارکرد اصلی دیوان اشراف هستیم. در واقع در دوره غزنوی در ادامه همان سنت پیشین، کارکردهای امنیتی برای دیوان اشراف در نظر گرفته شده بود. در نگاه سلاطین غزنوی دوام و بقای سلطنت به وجود چنین تشکیلاتی منظم و فراگیر بسته بود. سلطان می‌توانست از این طریق از «آب خوردن» دوستان و دشمنانش در اقصی نقاط مملکت آگاه شود و بدین‌وسیله بقای حکومتش را تضمین نماید؛ اما در گذار به دوره سلجوقی ظاهراً سلاطین نخستین سلجوقی نگاهی متفاوت به این مسئله داشتند. آنان نه تنها وجود چنین تشکیلاتی را ضامن دوام و بقای حکومت نمی‌دانستند، بلکه آن را عاملی برای برهم زدن نظم و فراگیری سوءظن و بدگمانی می‌دانستند. از این رو کارکردهای امنیتی (جاسوسی و خبررسانی) دیوان اشراف را متوقف و کارکردهای تازه‌ای برای آن در نظر گرفتند. این کارکردهای تازه عمدتاً مربوط می‌شد به بازرسی‌های مالی و اقتصادی.

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، (1380)، تاریخ کامل، ترجمه سید محمدحسین روحانی و حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد، (1366)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رضائی، تهران، کلاله خاور.
- ابن ساعی، ابی طالب علی بن انجب، (1353 هـ/1934)، الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، تحقیق و تعلیق مصطفی جواد، بغداد، المطبعه السریانیه الکائولیکیه.
- ابن مماتی، أسعد، (1411 هـ/1991)، قوانین الدواوین، تحقیق عزیز سوریال عطیّه، قاهره، مکتبه مدبولی.
- اقبال، عباس، (1338)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- انوری، حسن، (2535)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- الباخزری، علی بن الحسن، (1414 هـ/1993)، دمیه القصر و عصره أهل العصر، تحقیق محمد ألتونجی، بیروت، دار الجیل.
- باسورث، ادموند، (1381)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی، (بی تا)، تاریخ سلسله سلجوقی (زبده النصره و نخبه العصر)، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، ج. آ و دیگران، (1381)، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا ... (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل، (2536)، تاریخ بیهقی، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ثواقب، جهانبخش و طاهره زکیئی، «کارکرد امنیتی دیوان اشراف در ایران در سده‌های میانه»، مطالعات تاریخ انتظامی، س 4، ش 12، بهار 1396، صص 45-66.
- ثواقب، جهانبخش، «نظام خبررسانی و جاسوسی و نقش آن در تاریخ میانه ایران»، تاریخ ایران، شماره 19، زمستان 1394 - بهار 1395، صص 1-26.
- جابری، صدیقه و سمیه زارع (1388)، «سابقه دیوان اشراف و نمود آن در تاریخ بیهقی»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال چهارم، شماره 14 و 15، پاییز و زمستان.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، (1372)، مآثر الملوک، به کوشش هاشم محدث، تهران، مؤسسه رسا.

- سجادی، صادق، (1367)، «اشراف»، مندرج در دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد 9، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی، (1363)، مجمع الانساب، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- الصابی، ابی الحسن الهلال، (1958)، الوزرا أو تحفه الأمرأ فی تاریخ الوزراء، تحقیق عبدالستار احمد فراج، قاهره، مکتبه الأعیان.
- طبری، محمد بن جریر، (1375)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، (1335)، قابوس‌نامه، تصحیح امین عبدالمجید بدوی، تهران، کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- فخر مدبر، محمد بن مبارکشاه، (1354)، آیین کشورداری: شش باب بازیافته از آداب الحرب و الشجاعه، به اهتمام محمد سرور مولائی، بنیاد فرهنگ ایران.
- قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء، (1363)، تاریخ الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کجانی‌حصاری، حجت، «نقش دیوان اشراف در تاریخ بیهقی»، حافظ، شماره 30، تیرماه 1385، صص 59-64.
- الماوردی، ابی الحسن علی، (1409 هـ/1989)، الاحکام السلطانیه و الولایات الدینییه، تحقیق احمد مبارک البغدادی، الکویت، مکتبه دار ابن قتیبه.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد، (1416 هـ - 1996)، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمه الفاطمیین الخلفاء، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، قاهره: لجنه إحياء التراث الاسلامی.
- منشی کرمانی، ناصرالدین، (1364)، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، به کوشش میر جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق، (1375)، دستور دبیری، به کوشش سید علی رضوی بهابادی، یزد، نشر بهاباد.
- نرشخی، (1363)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر القبای، تصحیح مدرس رضوی، تهران، قدس.
- نظام‌الملک، خواجه ابوعلی حسن، (1347)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به کوشش هیوبرت دارک، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.